

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

نادر ثانی

۲۹ اگست ۲۰۱۵

وودی گاتری؛ ستونی استوار در بنای موسیقی اعتراضی

پیش‌گفتار:

بر آنم تا در این رشته از نوشته‌ها، که شماره ابتدائی آن بدین وسیله در اختیار شما قرار می‌گیرد، به معرفی شماری از هنرمندان پیشرو و انقلابی گیتی، هنرمندانی که به شیوه‌ها و در ابعاد گوناگون تلاش کرده‌اند تا انعکاس صدای توده‌های محروم باشند، بپردازم.

وودی گاتری از اولین هنرمندان و ترانه‌سازان سرشناسی است که با فعال سیاسی و اجتماعی بودن و قرار دادن هنر خود و محتوای آن در خدمت توده‌ها گامی بزرگ در جهت بنیاد موسیقی فولکلور و پیشرو برداشت و درست از این روست که او، فردی که بیش از دو هزار ترانه، صدها داستان، دو رمان و یک فلم از خود به جای گذاشته است، الگویی برای دیگر هنرمندان پیشرو همانند "پیت سیگر" (Pete Seeger)، "جانی کش" (Johny Cash)، "بیلی برگ" (Billy Bragg)، "فیل اوچز" (phil Ochs)، "جوان بایز" (Joan Baez)، "باب دیلان" (Bob Dylan)، "بروس اسپرینگستین" (Bruce Springsteen)، "میکائیل ویه" (Mikael Wiehe) و گروه ایرلندی "یو تو" (U2) شد.

می‌خواهم که سرنامه نوشته‌ام در مورد وودی گاتری نقل‌قولی از خود او باشد:

"دو نوع ترانه وجود دارد: ترانه پویا و زنده و ترانه در حال مرگ. ترانه در حال مرگ آن گونه ترانه است که شامپاینی برای دو نفر باشد؛ ترانه‌ای که به یاری آن بتوان کلامی بر سرت گذاشت؛ ترانه‌ای که به تو می‌گوید در زندگی یک کارگر هیچ چیز قابل افتخاری وجود ندارد؛ ترانه‌ای که هم زمان به تو وعده می‌دهد که اگر آبی باشی که می‌خواهند و خوب کار کنی روزی خواهی توانست سرکارگر شوی. آن زمان خواهی توانست لباس های شیک پوشیده، کراوات سفید ترانه‌هایی مختص به خود را داشته باشی. من ترانه‌های زنده را می‌پسندم چرا که آنان تو را از خود بودن و از کاری که به انجام می‌رسانی به غرور در می‌آورند؛ ترانه‌هایی که در تلاش اند شرایط زندگی ما را بهتر سازند، ترانه‌هایی که فریاد اعتراضی هستند در برابر تمامی آن چه در برابر آنان می‌بایست فریاد اعتراض را سر داد." ۲

"وودرو ویلسون گاتری" (Woodrow Wilson Guthrie) که تحت نام مختصر شده "وودی گاتری" شناخته می‌شود، در ۱۴ جولای ۱۹۱۲ - کمی پیش از آغاز جنگ جهانی اول - در خانواده‌ای فقیر در شهر کوچکی به نام "اوکیماه" (Okemah) در ایالت "اوکلاهما" (Oklahoma) در ایالات متحده امریکا به دنیا آمد و شاید درست از این روست که زمینه اجتماعی بسیاری از ترانه‌های وی را می‌توانیم در شرایط اقتصادی - اجتماعی این کشور در سال های دهه

۱۹۳۰ بیابیم. او دومین فرزند "چارلی و نورا بل گاتری"^۳ بود. پدرش یک کابوی و تاجر خرده‌پای زمین بود که گاهی اداره موقت تا ۳۰ تکه زمین را در این جا و آن جای اوکلاهما بر عهده داشت. روز تولدش روز ملی فرانسه بود که در مناطق انگلیسی زبان تحت نام "روز باستیل" (Bastille Day) و یا به عبارتی روز حمله به زندان باستیل در دوران انقلاب فرانسه از آن یاد می‌شد. ولی این امر باعث نشد که پدر و مادرش در ارتباط با این روز برای او نامی انتخاب کنند بلکه آن‌ها از پیش نام رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده امریکا، "وودرو ویلسون"^۴ را برای نام کوچک فرزندشان در نظر گرفته بودند.

پدر او تمایل زیادی به فعالیت‌های سیاسی داشت و در بسیاری از مواقع در این فعالیت‌ها برای حزب دمکرات شرکت کرده و در آن‌ها سخنرانی‌هایی در مورد شرایط محلی ایراد می‌نمود. وودی از همان سال‌های کودکی در بسیاری از موارد به همراه پدر به این مراسم‌ها می‌رفت و بدین‌گونه هر چه بیشتر با زندگی و خواسته‌های واقعی مردم آشنا می‌شد. وودی از همان آغاز زندگی فردی کنجکاو و متوجه نسبت به دور و بر خود بود؛ فردی که تلاش فراوان می‌کرد تا انسان‌ها، حوادث، ناحیه‌ها و موزیکی را که می‌دید یا در باره آنان می‌شنید به یاد سپرده و آن‌ها را به یکدیگر ارتباط دهد.

ودودی در کتاب خاطرات خود "در راه افتخار" (Bound for Glory) به بسیاری از رویدادهای جامعه‌اش در این دوران اشاره کرده و از جمله در آن می‌نویسد که پدرش "چارلی" یکی از افرادی بود که در ۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۰ در تجاوز و اعدام خودسرانه "لارا نلسون" (Laura Nelson) و پسر ۱۳ ساله‌اش "لارنس دی. نلسون" (L.D. Nelson) دو سیاهپوستی که متهم به شرکت در یک قتل در پی دزدیده شدن یک گاو بودند، شرکت داشتند.^۵ در این ماجرا حتی امکان آن می‌رفت که آن جمعیت وحشی بی‌فرهنگ کودک دوساله لارا را نیز به قتل برسانند. وودی از این ماجرا که سال‌ها بعد از دیگران و از پدرش شنیده بود بسیار متأثر بود. پدر او حتی پای از آن حد وحشیگری نیز فراتر گذاشته و به عضویت جریان نژادپرستانه "کوکلکس کلان" (Ku Klux Klan) درآمد. وودی در سال‌های فعالیت هنری اش سه ترانه در مورد این جریان نوشت.

برگردان فارسی یکی از این ترانه‌ها که نشان از موضع‌گیری اجتماعی مترقی وودی گاتری دارد، در زیر آورده می‌شود:

کودکم و پسر من را نکشید!^۶

کلام و موسیقی از وودی گاتری^۷

زمانی که از میان آن شهر قدیمی تاریک می‌گذشتم،
شهری که در آن چشم به جهان گشوده بودم،
تک صدای التماس تنهای پُر دردی را شنیدم،
پُر التماس‌تر، تنهاتر و پُر دردتر از همیشه.

حس کردم که تار تار موهایم از ریشه می‌لرزند.
رگه سردی به‌سان یخی عظیم بر کمر من نشاند.
زمانی که به زندان نزدیک شدم
و فریاد مرگ به گوشم رسید.

تا کنون، فریاد پلنگی را شنیده‌ام
تا کنون، زوزه گرگ های دشت را شنیده‌ام
اما تا لحظه کنونی تمامی جهان را این صدای تنها تکان داده است
و این صدا از سلولی در یک زندان می‌آید.

و صدای فریاد جغد را شنیده‌ام
و هوهوی جغدها را در روز و شب
اما، آن چه در خود شاد است؛ گورستان است
که در آن شب جلوه‌ای جز صدای زندان دارد.

سپس تصویری بر کارت‌پستالی دیدم
نمایشگر "ریور بریج"^۸ در کانادا بود
و سه پیکر بیجان که آویزان بر آن در حرکت بودند
مادری و دو پسرش را، که به کام مرگ کشیده بودند.

بادی وحشی وجود دارد که در مسیر رود می‌وزد.
بادی وحشی وجود دارد که از میان درختان می‌وزد.
بادی وحشی وجود دارد که دور این جهان گسترده می‌وزد.
و این آن نوائی است که آن بادهای وحشی سر داده‌اند:

آه، کودکم و پسرم را نکشید!
آه، کودکم و پسرم را نکشید!
می‌توانید گردن من را از پل کهنه آن رود آویزان کنید،
اما، کودکم و پسرم را نکشید!

در سال های دوران کودکی و نوجوانی وودی، عوارض سرمایه‌داری یعنی بیکاری، نژادپرستی و شرایط بسیار بد محیط کار نمایانگر تضاد شدید طبقاتی بود که سایه بر جامعه گسترده بود. دهه ۱۹۳۰ دوران بسیار نامناسبی برای بسیاری از خانواده‌های ایالت اوکلاهما بود. طوفان های شن به حرکت درآمده بودند و با حرکت خود بسیاری از مزارع را از توان انداخته و بسیاری از خانه‌های کوچک را ویران می‌کردند. در بسیاری از مواقع آتش‌سوزی‌های سختی نیز به دنبال این طوفان ها سایه مرگبار خود را به اینجا و آنجا می‌گسترده‌اند. خانواده گاتری هم یکی از قربانیان این طوفان ها و آتش‌سوزی‌ها بود و بی‌خانمانی بر آنان روی آورد. در همین سال ها بود که وودی خواهر بزرگ تر خود "کلارا" (Clara Guthrie) را نیز، که به او بسیار احساس نزدیکی می‌کرد، در حادثه‌ای مرگبار از دست داد. مرگ مادر و خشم وودی از پدر، دلایل دیگری شدند تا وودی برای همیشه زندگی خانوادگی ابتدائی خود را ترک گوید. درست در این سال ها بود که مخازن نفت در این نواحی از اوکلاهما کشف شده و استخراج نفت با سرعت بسیار اوکلاهما را به یک شهر نفتی مبدل کرد. در خلال مدتی بسیار کوتاه هزاران کارگر، قمارباز و جست و جوگران

خوشبختی به این شهر هجوم آوردند. اما دیری نپائید که مخزن نفت به انتها رسیده و اقتصاد نوپایی که در حال شکل گرفتن بود در هم شکست. آینده نشان داد که این تجربه نیز اثر بسیاری در شکل‌گیری اندیشه و جهان‌بینی وودی بازی کرد.

بر اثر بی‌خانمانی و آوارگی، وودی که حدود ۲۰ سال داشت بدون هیچ توشه‌ای اوکلاهما را ترک کرد. در ابتداء به ایالت تگزاس (Texas) رفته و در "پامپا" (Pampa) اقامت گزید و در آن جا بود که با "مَری جنینگز" (Mary Jennings)، خواهر یکی از دوستانش، "مَت جنینگز" (Matt Jennings)، آشنا شده و به او دل بست. پس از مدت کوتاهی این دو با یکدیگر ازدواج کردند، پیوندی که حاصل آن سه فرزند بود. در همین پامپا بود که وودی به یاری مَت و چند دوست دیگر نخستین گروه‌های موسیقی خود را تشکیل داد و در همین شهر بود که وودی متوجه شد که استعداد نقاشی و طراحی را نیز دارد؛ توانایی هائی که آن‌ها را تا آخر عمر در این جا و آن جا به کار گرفت.

(ادامه دارد)

پانوشت‌ها:

- 1) Woody Guthrie
- 2) See Ed Harold Leventhal & Marjorie Guthrie: "Living & Dying & Singing" The Woody Guthrie Songbook. 1976: sid 30-31
- 3) Charles and Nora Belle Guthrie
- 4) Woodrow Wilson: Han var guvernör i New Jersey 1911 och president i USA mellan 1913-1921.
- 5) https://en.wikipedia.org/wiki/Lynching_of_Laura_and_L.D._Nelson
- 6) http://www.woodyguthrie.org/Lyrics/Dont_Kill_My_Baby_and_My_Son.htm
- 7) <https://www.youtube.com/watch?v=UF15w1PWBYI> with Brooke Harvey
- 8) River Bridge

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران
شماره ۱۹۳، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۴